

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

گفتگو: فاطمه خدادادی

نسیم یوسفی متولد ۱۳۵۸، کارشناس نرم‌افزار، صخره‌نورد و جعفر ادیسی متولد ۱۳۵۶، کارشناس نرم‌افزار، کوهنورد. زوج دوچرخه‌سواری که ۲ سال پیش با پیام صلح و حفظ طبیعت سفر خود را به دور دنیا برای کاشت درخت شروع کرده بودند اینک با کاشت ۱۰۰ درخت و به قول خودشان کشیدن کمربند سبز به دور کره زمین (۱۵ کشور اروپایی، آمریکایی و آسیایی) و ۱۸ هزار کیلومتر دوچرخه‌سواری به ایران بازگشته‌اند. آن‌ها از اینکه به هدف خود رسیدند بسیار خرسندند و از ماجراهای عجیبی که در طول سفر برایشان اتفاق افتاده بود سخن گفتند:



نقطه شروع؟

شروع کار ما از باشگاه هنر و طبیعت بود تا قبل از آن کاری که مربوط به محیط زیست باشد انجام نداده بودیم به دلیل علاقه‌ای که به کوهنوردی و صخره‌نوردی داشتیم هدف ما فتح قله شده بود البته دوچرخه‌سواری هم می‌کردیم تا اینکه از طریق اینترنت با محمد تاجران آشنا شدیم و از او سوالات بسیاری در مورد سفر با دوچرخه پرسیدیم مثل اینکه غذا چه می‌خوری؟ چه وسایلی همراه خود برده‌ای؟ و... چون ما هم دقیقا ۳ ماه بعد از او بود که سفر را شروع کردیم و محمد به ما پیشنهاد داد که هر جا که می‌روید یک درخت هم بکارید و این گویی یک مسئولیت را به عهده ما گذاشته بود و ما را به یاد این شعر حافظ انداخت که "درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد/ نهال دشمنی برکن که رنج بیشمار آرد". سفر ما از غرب و محمد از شرق ایران شروع شد و در طول مسیر با هم در ارتباط بودیم و خیلی تلاش کردیم در کنار هم درخت بکاریم اما امکان این کار فراهم نشد تا اینکه سرانجام در پاکستان توانستیم در کنار درختی که محمد کاشته بود ما هم درخت بکاریم.

چرا صلح؟

در صورت بروز جنگ بین دو قوم، محیط زیست نیز تخریب

می‌شود. یکی از دلایل جنگ نیز عدم شناخت ملت‌ها از یکدیگر است. بدین منظور پیام دوچرخه‌سواری دور دنیا برای صلح و حفظ طبیعت را انتخاب کردیم. وقتی به مقصد مورد نظر برای کاشت درخت می‌رسیدیم مردم دور ما جمع می‌شدند و ما برای مردم درباره ایران صحبت می‌کردیم که چه تصویری درباره ایران دارند و چه چیزی آن‌ها را به یاد ایران می‌اندازد؟ آیا فرش ایرانی، گربه ایرانی و یا زعفران و پسته است که ایران را به یاد شما می‌آورد؟ اکثر مردم می‌گفتند کویر و شتر. سپس شروع می‌کردیم درباره ایران صحبت کردن از تاریخ و فرهنگ ایران قدیم و ایران امروزی، البته همه این صحبت‌ها همراه با اسلاید شوهای مختلف و متنوع بود. موضوع گفتگوی ما با توجه به مخاطبان تغییر می‌کرد. اگر در بین دانشجویان پرستاری بودیم تصاویری از پرستاران ایران نشان می‌دادیم، اگر در بین دانشجویان زمین‌شناسی بودیم بیشتر درباره طبیعت ایران گفتگو داشتیم. برخی موارد هم درباره دین صحبت می‌کردیم و نقاط اشتراکی که در ادیان وجود داشت مثل شمع روشن کردن ما ایرانی‌ها با شمع روشن کردن مسیحی‌ها در کلیسا. در مورد لباس‌های محلی ایران و غذاها گفتگو می‌کردیم و آداب و سنتی چون عید نوروز در ایران. درباره جاذبه‌های طبیعی ایران می‌گفتیم و اینکه چرا سفر می‌کنیم و در نهایت هم صحبت از صلح به میان می‌آمد.

هزینه‌های سفر؟

ما با ۶۰۰ دلار سفر خود را از ایران شروع کردیم و در فرانسه پول ما تمام شد. برای کسب درآمد راه‌های مختلفی به کار بستیم. در یونسکو روی کارت پستال اسم مردم فرانسه را به خط نستعلیق می‌نوشتیم و ۱ یورو می‌فروختیم. مردم هم خیلی به ما کمک می‌کردند مثلا ما با یک نقاش معروف بلژیکی آشنا شدیم که ۳۰ یورو به ما هدیه داد. در کانادا و





پوشش رسانه‌ای؟

پوشش رسانه‌ای بسیار بالا بود و همین امر باعث بیشتر شدن دوستان ما می‌شد مثلاً news world BBC یک مصاحبه زنده با ما داشت شبکه CNN نیز ۶ دقیقه به طور زنده با ما صحبت کرد و به مدت ۳ روز خبر ما به عنوان مهمترین عناوین اخبار پخش می‌شد. در ایران هم شبکه جام جم (ایران جهانی در یک مرز) سیما با ما تماس می‌گرفت و هر دو درباره اینکه کجا هستیم و چه می‌کنیم صحبت می‌کردیم. در رادیوهای بین‌المللی چین و ژاپن هم خبرهایی راجع به ما پخش می‌شد همچنین در مجلات و روزنامه‌ها هم اخبار بسیار زیادی از ما منتشر می‌کردند و یک کنفرانس خبری هم برای سفر ما برگزار شد.

آشناترین فرهنگ؟

آشناترین فرهنگ برای ما فرهنگ کره‌ای‌ها بود. فکر می‌کنم همه ایرانی‌ها سریال جواهری در قصر را دیده باشند این سریال بهترین فرهنگ‌سازی برای جذب گردشگر است در کره جنوبی

آمریکا هم عکس‌هایی را که در طول سفر گرفته بودیم چاپ کردیم و هرکدام را ۱۰ دلار فروختیم. کار ساختمانی، بسته‌بندی و طراحی وب سایت انجام دادیم و سرانجام با همه صرفه‌جویی‌هایی که کردیم، سفر را ادامه دادیم.

مشکلات سفر؟

بزرگترین مشکل ما گرفتن ویزا بود. دیگر مشکلات و سختی‌ها خیلی دلنشین بود مثل اینکه در ابتدای سفر گرما خیلی شدید بود و ما احساس کمبود آب زیادی را در بدن داشتیم مخصوصاً در اروپا به همین دلیل مجبور بودیم ظهرها ۴-۳ ساعت دوچرخه‌سواری نکنیم تا هوا خنک‌تر شود اما خیلی جالب بود که مردم احساس ما را درک می‌کردند و در طول سفر یاریگر ما بودند برای مثال ما اوایل فصل پاییز بود که به کانادا رسیدیم البته طبق برنامه‌ریزی قبلی برای فصل سرما قرار بود که به سمت اسپانیا و مراکش برویم اما برنامه ما تغییر کرد و ما مجبور شدیم به کانادا برویم. تامین امنیت بسیار دشوار می‌نمود اما جالب بود که مردم خیلی از ما حمایت می‌کردند و در طول زمستان حتی یک شب هم در فضای باز نخوابیدیم وقتی که ما در واشنگتن بودیم مردم با ورجینیا تماس گرفتند و جای خواب بعدی ما را هماهنگ می‌کردند. یک پدر روحانی هم با ۴ کلیسا که ۸۰-۷۰ کیلومتر از هم فاصله داشتند و در مسیر ما بود هماهنگ کرد که ما شب را در کلیسا به سر ببریم.

کردیم. گروه‌هایی که در طول مسیر با آن‌ها آشنا شدیم و در برنامه‌هایشان آمدن به ایران را مد نظر قرار داده‌اند. مجموعه کم‌نظیری از عکس و فیلم، پرچمی که امضای صدها نفر بر روی آن نقش بسته است، نقاشی‌های کودکان برای صلح و دوستی و ...

دوری از خانواده؟

اوایل سفر بسیار مشکل بود که از خانواده جدا شده بودیم اما کم کم به این مسئله عادت کردیم البته گویی این تقدیر ما بود که این سفر را برویم چون وقتی در یونان بودیم تصمیم گرفتیم که سفر را رها کنیم و به ایران باز گردیم. با یک اتفاق جالب در آتن با یک ایرانی آشنا شدیم ۲ روز در منزل او اقامت کردیم. او هم ما را راهنمایی کرد که از کدام مسیر برویم و... گویی او فرشته‌ای بود که از جانب خدا برای راهنمایی و تشویق ما آمده بود که ما سفر را ادامه دهیم. دیدن خانم ۹۰ ساله‌ای که برای اطلاع‌رسانی سرطان دور آمریکا را رکاب می‌زد، ما را مصمم به ادامه می‌کرد. اما در روزهای پایانی سفر دلتنگی و اضطراب دوباره به سراغ ما آمد و برای اینکه این دوری را تحمل کنیم به روز پایانی، بازگشت به وطن و رفتن به خانه هنرمندان فکر می‌کردیم و امروز وقتی به خانه هنرمندان می‌رویم و آن درختی را که کاشته‌ایم نگاه می‌کنیم هنوز باور نمی‌کنیم که این سفر به پایان رسیده و ما به زندگی عادی خود باز گشته‌ایم.

مردم برای آشنا کردن گردشگران با فرهنگ خود لباس‌های سنتی می‌پوشیدند و در خیابان راه می‌رفتند و یا در مقابل قصر امپراطوری می‌ایستادند این فرهنگ‌سازی آن قدر قوی بود که وقتی ما به موزه رفتیم نیازی به خواندن توضیحات نداشتیم زیرا همه چیز را در بین مردم و در سریال دیده بودیم مثل مراسم ازدواج، رشته سرد و اینکه چرا این قدر کره‌ای‌ها رشته سرد دوست دارند این طور به نظر می‌رسد که در چند سال آینده کشور کره جنوبی در جذب گردشگر حرف اول را در دنیا بزند.

دستاوردهای سفر؟

این سفر دستاوردهای بسیاری برای ما داشت از همه مهم‌تر اینکه به هر کشوری که رفتیم یک سند زنده (درخت) کاشتیم و دوستان بسیاری پیدا کردیم که از درخت‌هایی که کاشته‌ایم عکس می‌گیرند و برای ما می‌فرستند علاوه بر آن این سفر مانند کلاس درسی برای ما بود که هر روز درسی تازه از مردمان این کره خاکی می‌آموختیم و هدایای بسیار با ارزشی هم دریافت

